

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۲، صص ۷۵-۱۱۰

بازشناسی مفهوم «غفلت» در قرآن کریم با تأکید بر تأثیر حرف جرّ در معنای فعل

سید حسین کریم پور^۱

محسن نورائی^۲

DOI: 10.22051/tqh.2019.21194.2093

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

چکیده

بازشناسی معنای مفردات و ترکیبات قرآنی، لازمه قهری توجه به ظرافت‌های لفظی آنهاست. کلمات برگرفته از ریشه «غفل» در قرآن کریم، گاه به صورت مطلق، و گاه در ترکیب با حرف «عن» یا «من» استعمال شده است. اثرگذاری حرف جرّ در معنای فعل، امری پذیرفته شده نزد لغت‌شناسان عرب می‌باشد؛ با این حال ملاحظه بیشتر تفاسیر و ترجمه‌ها حاکی از عدم توجه به ویژگی یادشده در خصوص واژه غفلت است. این پژوهش بر آن است با روش توصیفی — تحلیلی، ضمن دسته‌بندی و تحلیل مجموعه آیاتی که ماده «غفل» در آنها بکار رفته، به این مطلب توجه نماید که با در نظر گرفتن منابع لغت، قواعد تفسیر و نیز شواهدی از آرای مفسران، برای هر یک از

^۱ دکترای علوم قرآن و حدیث و مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

s.h.karim.1970@gmail.com

(نویسنده مسئول)

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. m.nouraei@umz.ac.ir

صورت‌های واژه غفلت در قرآن، معنای متمایزی مقصود است. بر پایه این اصل، توجه به منابع اولیه لغت، اثبات‌کننده معنایی عام برای ماده «غفل» است؛ این معنای عام عبارت است از «انتفای اثر و علامت» که با آنچه اهل لغت در ضمن تعابیری چون «فقد الشعور» و «ترک الّشیء» برای انسان اثبات می‌کنند، هماهنگ است. همچنین بررسی «آیات غفلت» مبین این نظر است که ترکیب ماده «غفل» با حرف «عن» در تمامی آیات قرآنی، قابل انطباق با معنای «بی‌اعتنایی» است؛ چنانکه ترکیب این واژه با «من» در معنای «بی‌خبری» کاربرد دارد.

واژه‌های کلیدی: معناشناسی، غفلت، غفلت اختیاری، بی‌اعتنایی،
اثر حرف جرّ در فعل.

مقدمه

قرآن کریم در شماری از آیات خود با بهره‌گیری از واژه «غفلت» در قالب‌های مختلف، حقایق متنوعی را در ارتباط با خداوند متعال و انسان بیان کرده است. در خصوص این آیات بحث‌های مختلفی از جهات عرفانی، اخلاقی، تفسیری و حتی لغوی مطرح بوده است. نگاهی به آثار اندیشمندان اسلامی حکایت از آن دارد که، اهل عرفان به موضوعاتی مانند انواع و مراتب غفلت اهمیت داده‌اند و عالمان اخلاقی، به آثار فردی و اجتماعی آن پرداخته‌اند (ر.ک: عظیمه، ۱۳۸۱، صص ۴۲۳ — ۴۲۷). اهل تفسیر و لغت نیز با بهره‌گیری از منابع لغت و شبکه معنایی آیات، به فهم و تعمیق بیشتر در درک حقیقت غفلت و ریشه‌های آن کمک نموده‌اند (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، صص ۲۹۹-۳۰۱).

با این وجود به نظر می‌رسد، هنوز ابهاماتی در مفهوم حقیقی واژه غفلت بجای مانده است؛ چراکه ممکن است این لفظ در ترکیب با حرف جرّ، خصوصیت معنایی بیشتری به

خود گیرد که از نگاه محققان مغفول مانده، و در تفسیرها و ترجمه‌ها این خصوصیت رعایت نشده است.

ملاحظه آیات قرآن نشان می‌دهد که قالب‌های فعلی و اسمی ماده «غفل»، گاهی به تنهایی (بدون مصاحبت با حروف)، و گاه در ترکیب با حروفی مانند «من» و «عن» استعمال شده است. از سویی، در منابع لغوی و تفسیری نیز معانی متفاوتی چون غفلت غیراختیاری (بی‌خبری) و غفلت اختیاری (بی‌اعتنائی) برای این واژه مطرح است (ر.ک: فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۶۸-۶۹).

از این رو، این پرسش، اهمیت می‌یابد که آیا ممکن است در استعمالات قرآنی، از هر کدام از صورت‌های یاد شده، معنای خاصی مورد نظر باشد؟ بر فرض مثبت بودن پاسخ، هر کدام از ترکیبات غفلت، بر کدام یک از معانی پیش گفته دلالت دارد؟ آیا این تفاوت در جزئیات لفظی غفلت، مورد توجه مفسران و محققان بوده، و یا این ظرافت‌های لفظی در تفسیرها و ترجمه‌ها نادیده گرفته شده است؟

نتیجه این پژوهش، علاوه بر نشان دادن دقت و ظرافت تعبیر قرآنی — بخصوص در ترکیب «غفل عن» — از قاعده‌مندی الفاظ قرآن نیز حکایت دارد. بی‌شک شناخت دقیق معنای مفردات و ترکیبات قرآنی، زمینه مساعدی برای درک و تبیین معارف بلند قرآن فراهم می‌کند.

پیشینه تحقیق

پیش از این در خصوص کاربرد قرآنی واژه «غفلت»، در ضمن پژوهش پیرامون ماهیت و آثار اخلاقی «غفلت» تحقیقات متعددی به انجام رسیده است. در این زمینه می‌توان به کتاب ارزشمند «پرده‌پندار» اشاره نمود که نویسنده کوشیده ضمن ارائه تحلیلی رسا از جوانب مختلف بحث غفلت، بیانی روشن از معنا و مفهوم غفلت در پرتو قرآن و نهج‌البلاغه عرضه نماید (ر.ک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱). همچنین در کتابی دیگر که به عنوان

«معناشناسی واژگان قرآنی» نام‌بردار شده، نویسنده در کنار سایر واژگان قرآنی، تحقیق قابل‌اعتنایی درباره مفهوم غفلت ارائه داده است (ر.ک: عضیمه، ۱۳۸۱، صص ۴۲۳ - ۴۲۷).
با این حال، این قلم تاکنون در خصوص مفاهیم و کاربردهای قرآنی واژه «غفلت» (در ارتباط و اقتران با حروف جرّ)، پژوهش مستقلی نیافته است. از این رو تحقیق پیش‌رو از دو جهت با پژوهش‌های پیشین متفاوت است؛ از جهتی به خاطر تمرکز در بحث از مفهوم قرآنی «غفلت» با لحاظ تعلق به «حروف جرّ»، و از سویی به دلیل نگاه مجموعی به آیات قرآن برای درک و استنباط معنای حقیقی واژه مورد بحث؛ در این نگاه مجموعی — برای تأیید معنای پیشنهادی در حد و سع مقاله — همه آیاتی که مشتمل بر ترکیب واژه غفلت با حروف جرّ می‌باشند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

با این ملاحظات مقاله حاضر در صدد مستدل نمودن این نظر است که کلمات برگرفته از ریشه «غفل» در هنگام اطلاق یا ترکیب با حرف «عن» و یا «من» از معنایی متفاوت برخوردارند. به این معنا که مشتقات «غفلت» به هنگام مصاحبت با حرف «عن» حاوی مفهوم «غفلت اختیاری» است؛ چنان‌که در هنگام ترکیب با حرف «من»، بیانگر «غفلت غیراختیاری» یا «بی‌خبری» است. آنگاه با فرض تحقق دو گونه معنا برای «غفلت» (در حال ترکیب)، این واژه در حالت اطلاق دارای مفهومی عام و نامتعیّن از دو معنای پیش‌گفته است.

۱. دلایل مثبت وجوه معنایی «غفلت» در قرآن کریم

از آنجا که صورت‌های مختلف «غفلت» در قرآن کریم — از حیث کمی و کیفی - متفاوت است، دلایل مثبت معانی این صورت‌ها نیز متنوع عرضه شده است. برای اثبات معنای غفلت در حالت اطلاق، از ظرفیت «لغت و زبان عرب» بهره گرفته شده است. جهت تعیین معنای «غفل عن» - که مستلزم بررسی همه موارد این ترکیب است - بر قاعده «حقیقت قرآنی» تأکید شده است. و نیز برای تأیید معنای «غفل من» که فقط در دو آیه استعمال شده تنها به قاعده «سیاق» تمسک شده است.

۱-۱. تحلیل معنایی ماده «غفل» در معاجم لغت

برای اصل ماده «غفل» - بدون لحاظ تعلق آن به حروف جر - در معاجم لغوی معانی متفاوتی ذکر شده است، از جمله:

۱. «تَرَكُ الشَّيْءِ سَهْوًا؛ وارهاندن چیزی در اثر سهو و بی خبری» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۶).

۲. «غَيْبَةُ الشَّيْءِ عَنْ بَالِ الْإِنْسَانِ وَ عَدَمُ تَذَكُّرِهِ لَهُ؛ غائب شدن چیزی (قابل درک) از ذهن انسان و عدم یادآوری آن» (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۹).

۳. «فَقَدَ الشُّعُورَ بِمَا حَفُّهُ أَنْ يَشْعَرَ بِهِ؛ عدم احساس و درک چیزی که حقیقت آن است که احساس و درک شود» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۵۴۸).

۴. «انتفاء التذکر؛ عدم یادآوری (فقدان صورت ذهنی)» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۲۹۹).

بی گمان این اختلاف در معنای اصلی واژه غفلت به خاطر برداشت های متفاوت اهل لغت از استعمالات متعدد این لفظ می باشد که از زبان عرب اصیل شنیده شده و در منابع لغت ضبط و ثبت شده است. اینک برای ارزیابی این دیدگاه ها مناسب است برخی از این استعمالات را مرور کنیم:

۱. خلیل فراهیدی در العین آورده است: «طَرِيقٌ غُفْلٌ لَا عِلْمَ فِيهِ» به راهی گفته می شود که علامتی نداشته باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۲۰).

۲. ابن منظور نیز در خصوص سرزمین های خالی از علامت و نشانه می نویسد: «أَعْفَالُ الْأَرْضِ أَيِ الْمَجْهُولَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا أَثَرٌ يُعْرَفُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۹۸).

۳. تاج اللغة «أَرْضٌ غُفْلٌ» را چنین معنا کرده است: «زمینی که علامت و اثر آبادانی در آن نباشد» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۸۳).

۴. در مفردات «رَجُلٌ غُفْلٌ» به معنای کسی که تجربه ها، اثر و نشانه ای بر او نگذاشته «لَمْ تَسْمَعْ التَّجَارِبُ» معرفی شده، و «إِغْفَالُ الْكِتَابِ» به معنای «رها کردن کتاب بدون نقطه [و نشانه گذاری]» تعریف شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۶۰۹ - ۶۱۰).

۵. در تاج العروس آمده: «العُفُول» ماده شتر رام و آرامی است که از شیر خوردن نوزاد خود ممانعت نمی کند و برایش مهم نیست، چه کسی او را می دوشد (زییدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۵۴۸)، این تعبیر کنایه از موجودی است که اثری از شر در او دیده نمی شود.

۶. صاحب مقایس اللغه، در جمع بندی استعمالات مختلف واژه «عُفْل» نزد عرب اصیل، نظر کلی خود را این گونه ارائه می دهد: «آنها (عرب اصیل) به هر چیزی که دارای اثر و نشانه نباشد، عُفْل می گویند» (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۶).

این نمونه ها نشان می دهد که آنچه لغت شناسان از برداشت خود درباره معنای اصلی ماده «عُفْل» آورده اند، در واقع مربوط به کاربرد خاص این واژه در مورد انسان است؛ اما کاربرد عمومی این واژه درباره انسان و غیرانسان نشان از معنایی عام تر دارد. این معنای عام عبارت است از «انتفای اثر و علامت» که در مورد انسان - آنگونه که لغت شناسان گفته اند - ممکن است به صورت «انتفاء تذکر»، «فقد الشعور»، «عدم توجه» و یا «ترک الشیء» تعریف شود.

بنابراین در تطبیق معنای اصلی و عام ماده «عُفْل» بر غفلت انسانی می توان گفت: استعمال واژه غفلت به عنوان یک صفت انسانی، حامل دو جزء معنایی مترتب بر یکدیگر است؛ جزء اول، عبارت است از «عدم تأثر و انفعال» نسبت به پیرامون، که به صورت «فقد الشعور» و «انتفاء تذکر» در تعبیرات اهل لغت ظهور یافته است و مقصود از جزء دیگر، «عدم توجه و بی عملی» نسبت به مقصدی که با «انتفای علامت و نشانه»، آن مقصد و هدف، به طور طبیعی «ترک» و رها می شود.

روشن است معنای پیشنهادی برای غفلت انسانی، مفهومی است که با رعایت معنای اصلی و عام ماده «عُفْل»، همه مفاهیم ارائه شده از سوی اهل لغت در آن جمع است. شاهد این معنای جامع، ظرفیت مفهومی ماده عُفْل است که در صورت ترکیب با «من» یا «عن»، تنها جزئی از معنای عام آن ظهور می یابد. لازم به ذکر است، این ویژگی به ماده «عُفْل» اختصاص ندارد؛ بلکه در ماده «رغب» نیز، خصیصه مذکور دیده می شود، به نحوی که در

تحقیقات معناشناختی از این ویژگی برای اثبات مفهوم عام کلمه در حالت اطلاق، بهره گرفته شده است (ر.ک: اخوان مقدم و پاک‌نیت، ۱۳۹۵، صص ۱۳۳ - ۱۳۴).

۱-۲. غفلت تعمّدی و معادل لفظی آن

بررسی کتب لغت حاکی از آن است که از منظر لغت‌شناسان، ماده «غفل» بر نوع خاصی از غفلت، افزون بر معنای اصلی این واژه دلالت دارد. ابن فارس در این زمینه می‌گوید:

«غین و فاء و لام، اصل صحیحی است که بر ترک امری در اثر سهو دلالت دارد و ممکن است این «ترک و رهاکردن» از روی عمد باشد؛ از همین نوع است: غَفَلْتُ عن الشيء» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۶).

صاحب مصباح‌المنیر نیز این نوع از غفلت (تعمّدی) را این گونه بیان کرده است: «غفلت... گاهی در مورد کسی بکار می‌رود که کاری را در اثر سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی رها نموده است... گفته شده از این باب است: غَفَلْتُ عن الشيء» (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۹).

خلیل بن احمد فراهیدی نیز، به معنای غفلت اختیاری (تعمّدی) توجه داشته و معادل آن را از حیث صرفی صیغه باب افعال معرفی کرده است: «أَغْفَلْتُ الشيء: ترکته غفلاً و أنت له ذاکر» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۱۹). همچنین «طریحی» در مجمع‌البحرین، بر دلالت «غفل عنه» در معنای «غفلت اختیاری و تعمّدی» تصریح کرده است؛ وی درباره «غَفَلَ عَنْهُ» آنگونه سخن گفته که خلیل فراهیدی در مورد «أَغْفَلَهُ» بیان نموده است (ر.ک: طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۳۵).

۱-۳. تبیین موارد مشابه «غفل» در تأثیرپذیری از حرف جرّ

روشن است تأثیرپذیری فعل از حرف جرّ — آن گونه که طریحی و دیگران برای فعل «غفل» مطرح نموده‌اند - اختصاص به این فعل ندارد؛ بلکه در سایر افعال نیز جاری است. در این جا به دو نمونه از افعالی که متأثر از حرف جرّ، معانی متفاوتی به خود می‌گیرند، اشاره می‌شود:

الف) اهل لغت در مورد فعل «رغب» که به معنای «وسعت در میل» است، آورده‌اند: این فعل، هنگامی که با «فی» (به معنای ظرفیت) یا «الی» (به معنای انتهای غایت) مصاحب شود، علاقه و میل شدید را اقتضا دارد؛ و اگر با حرف «عن» (به معنای مجاوزه) ترکیب شود، عکس معنای اصلی، یعنی «ترک عمدی و بی‌میلی» را افاده می‌کند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۲۳).

ب) در خصوص فعل «سهو» نیز گفته‌اند: این فعل در هنگام ترکیب با «فی» به معنای «تَرَكَ الشَّيْءَ عَنْ غَيْرِ عِلْمٍ» است و در صورت ترکیب با «عن» در معنای «تَرَكَ الشَّيْءَ مَعَ الْعِلْمِ» کاربرد دارد (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۰۶).

این نمونه‌ها سبب شده است تا در پژوهش‌های معناشناختی این گونه تحلیل شود که «حرف جرّ، اثر فعال و پراهمیتی در تغییر دلالت فعل دارد؛ بنابراین توجه به رابطه ترکیبی بین فعل و حرف جرّ برای رسیدن به معنای مطلوب ضروری و انکارناپذیر است. فعل هرگاه به‌طور مطلق بیاید، دلالت عمومی دارد و اگر به همراه آن حرف جرّ بیاید، دلالتش به معنای معینی اختصاص می‌یابد» (اخوان مقدم و پاک‌نیت، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳).

در تأیید مدعای فوق — برای صورت اطلاق ماده «غفل» — می‌توان به آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَزُومُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (النور: ۲۳) استناد کرد که از غفلتی عام شامل بی‌خبری و بی‌اعتنایی حکایت می‌کند و نشان می‌دهد زنان مؤمن نسبت به اتهام گناه، یا بی‌خبر هستند و یا در صورت آگاهی، اعتنایی به آن ندارند، در هر دو صورت برای اتهام‌زندان حکم لعن وارد است (ر.ک: ابوسعود، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۶۵؛ صادقی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۸۵). بنابراین، در این جا سخن از غفلتی است که به نحو مطلق و نامتعین بر

بی خبری و بی اعتنایی دلالت دارد و چنانچه قرینه بر معنای معینی وارد شود در آن معنا، متعین خواهد بود، مانند: «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي عَفْوَةٍ مُعْرِضُونَ» (الانبیاء: ۱).
در مجموع از آنچه در منابع لغت پیرامون ماده «غفل» بیان شده است این نتیجه حاصل می شود که، معنای اصلی واژه غفلت در مورد انسان، از دو جزء تشکیل شده است؛ جزء اول که به عدم انفعال در ذهن و قلب مربوط است، از آن به عنوان «غفلت علمی یا غیراختیاری» می توان یاد کرد، و جزء دوم معنای غفلت، که به نفی جهت گیری در خارج ذهن مربوط است، از آن به «غفلت عملی یا اختیاری» می توان تعبیر نمود.

۲. ثبوت «حقیقت قرآنی» برای واژه غفلت

از جمله قواعدی که برای اثبات معنای قرآنی مفردات و ترکیبات قرآنی می توان از آن بهره گرفت، ثبوت «حقیقت قرآنی» است. برخی محققان در تبیین این قاعده آورده اند:
«گاه در سخنان یک گوینده و یا گروه خاصی، استعمال واژه ای در معنا یا موردی خاص به قدری تکرار می شود که همگان از آن واژه، معنا یا مورد خاص را می فهمند؛ در این صورت، گفته می شود که این واژه در آن معنا یا مورد، حقیقت شده است. آنچه در اصول فقه با عنوان های «حقیقت شرعی» یا «حقیقت متشرعه» از آن یاد می شود، از همین باب است. در قرآن کریم نیز ممکن است بعضی از الفاظ در اثر کثرت استعمال در معنا یا موردی خاص، به صورت حقیقت قرآنی درآمده باشد؛ یعنی به گونه ای شده باشد که هرگاه در زبان قرآن بدون قرینه بکار می رفته، آن معنا یا مورد خاص را برای مسلمانان تداعی می کرده است» (رجبی، ۱۳۸۳، صص ۶۵ - ۶۶).

۱. این حقیقت قرآنی لزوماً به تداعی عموم مسلمانان وابسته نیست؛ بلکه ممکن است به استقراء محققان در پژوهش های قرآنی متکی باشد. مساعد بن طیار این مطلب را با عنوان «کلیات قرآن» (به معنای مصطلحات قرآنی) و در جای دیگر با تعبیر «حقیقت شرعی» که همان عنوان «حقیقت شرعی» در علم

نتیجه این بیان آن است که مفسر در فهم الفاظ قرآن باید بررسی کند که آیا واژه به کار رفته در آیه مورد نظر، از موارد حقیقت قرآنی است یا خیر؟ و در صورتی که حقیقت قرآنی بودن آن، اثبات شود، اگر بدون هیچ قرینه‌ای در قرآن کریم به کار رفته باشد، آیه را باید با توجه به معنای حقیقت قرآنی آن تفسیر کند.

بر این اساس، برای اثبات این نکته که واژه قرآنی «غفلت» در معنای خاصی حقیقت شده است یا نه، لازم است:

اولاً؛ صورت‌های مختلف این واژه در قرآن از نظر کمی و کیفی احصا شود؛

ثانیاً؛ باید بررسی شود، هر کدام از صورت‌ها و ترکیبات این واژه در چه معنایی بکار رفته است.

آنچه اجمالاً در مورد ترکیب ماده «غفل» با حرف «عن» می‌توان گفت آن است که، این ترکیب قرآنی با داشتن بیشترین فراوانی (نسبت به دیگر صورت‌های غفلت)، در اکثر موارد اگر نگوییم همه، در معنای «غفلت اختیاری» کاربرد دارد؛ شاهد این سخن، اذعان برخی مفسران است که به اجمال گفته‌اند: «اکثر موارد استعمال غفلت در قرآن به غفلت تعمدی مربوط است که به شکل اعراض و بی‌اعتنایی نشان داده می‌شود» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸۹). با این زمینه، اگر - در بحث تفسیری آتی - مدعای فوق تأیید گردد، می‌توان بر اساس ثبوت «حقیقت قرآنی» پذیرفت که، ترکیب «غفل عن» در معنای «غفلت اختیاری و تعمدی»، حقیقت است.

۳. گونه‌های مختلف تعبیر غفلت در قرآن کریم

چنانکه اشاره شد، شناخت صورت‌های مختلف واژه غفلت، از لوازم اثبات معنای حقیقی برای واژه یاد شده است. در این باره گفتنی است، فراوانی کلمات برگرفته از ریشه «غفل» در قرآن کریم به عدد ۳۵ می‌رسد. از این تعداد:

الف) در ۱۰ آیه^۱ این واژه به صورت مطلق و بدون تعلق به حرف جر ذکر شده است، مانند: «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس: ۶).

ب) در ۲ آیه^۲ نیز با قالب مصدری، به وسیله حرف «من» متعدی شده است، مانند: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي عَفْوَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ» (ق: ۲۲).

ج) در ۱۱ آیه^۳ این واژه با حرف «عن» ترکیب شده و صفت غفلت از خداوند نفی شده است، مانند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» (ابراهیم: ۴۲).

د) در ۱۲ آیه^۴ نیز این واژه ضمن ترکیب با حرف «عن»، معنای غفلت به غیر خدا نسبت داده شده است، مانند: «فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ» (یونس: ۲۹).

این آمار نشان می‌دهد بیشترین فراوانی واژه غفلت در قرآن، مربوط به ترکیب این لفظ با حرف «عن» می‌باشد. در بررسی آتی مشاهده خواهد شد که این ترکیب در تمامی آیات بر معنای «غفلت اختیاری» حمل شده - و یا قابل حمل - است.

۳-۱. تحلیل تفسیری آیات مشتمل بر ترکیب «عَفَلَ عَن»

این گروه از آیات غفلت به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند؛ در یک دسته از این آیات، مفهوم غفلت به صورت فعل یا صفت به غیر خدا منسوب است و در دسته دیگر، واژه

۱. (أنعام: ۱۳۱)، (أعراف: ۱۷۹)، (أعراف: ۲۰۵)، (یوسف: ۳)، (نحل: ۱۰۸)، (مریم: ۳۹)، (أنبیاء: ۱)، (نور: ۲۳)، (قصص: ۱۵)، (یس: ۶).

۲. (أنبیاء: ۹۷)، (ق: ۲۲).

۳. (بقره: ۷۴)، (بقره: ۸۵)، (بقره: ۱۴۰)، (بقره: ۱۴۴)، (بقره: ۱۴۹)، (آل عمران: ۹۹)، (الأنعام: ۱۳۲)، (هود: ۱۲۳)، (ابراهیم: ۴۲)، (نمل: ۹۳)، (مؤمنون: ۱۷).

۴. (نساء: ۱۰۲)، (أنعام: ۱۵۶)، (أعراف: ۱۳۶)، (أعراف: ۱۴۶)، (أعراف: ۱۷۲)، (یونس: ۷)، (یونس: ۲۹)، (یونس: ۹۲)، (یوسف: ۱۳)، (کهف: ۲۸)، (روم: ۷)، (أحقاف: ۵).

غفلت به صورت صفت از ذات حق تعالی نفی شده است. گفتنی است، این دو دسته خود به زیرمجموعه‌های دیگر تقسیم می‌شوند.

۳-۱-۱. آیات نافی غفلت از خداوند

این دسته آیات غفلت، از جهات گوناگون قابل بحث و گفتگو است. برخی محققان در چارچوب مباحث عقلی و کلامی به بررسی «امکان نفی غفلت از خداوند» پرداخته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۵۸)، و برخی دیگر به تنوع پیام‌ها و مخاطبان آن توجه نموده‌اند (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱، ص ۱۶-۱۸). اما آنچه در ارتباط با موضوع این پژوهش اهمیت دارد، پاسخ به این پرسش‌هاست که اساساً مفهوم قرآنی «ما الله بغافل» چیست؟ و چرا صفت «غافل» در تمام آیات، تنها با تعلق به حرف جرّ (عن)، از ساحت مقدس الهی نفی شده است؟

در مسأله نخست، برخی مفسران گفته‌اند: اعلام «نفی غفلت از خداوند» در قرآن، گاه در برابر عمل پرهیز کاران است مانند: «فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (هود: ۱۲۳)، و گاهی در مقابل بدکرداری تبه‌کاران، مانند: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ شَهِدَٰةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (البقره: ۱۴۰).

این نحوه تعامل با عمل بندگان، نشانه صبغه تبشیر و جنبه انذار این نوع تعبیر است. جهت تبشیری آن به این معناست که همه کارهای خیر پرهیزکاران مشهود خداوند عادل است و بدون پاداش مضاعف نخواهد بود، و جهت انذاری آن، به این است که همه کارهای بد تبه کاران معلوم خداوند منتقم است و تأخیر در کیفر و امهال آنها، به معنای تغافل (چشم‌پوشی) از کارهای بد ایشان نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۲).

بنابراین، مقصود از تعبیر «نفی غفلت» در این آیات تنها اثبات اصل علم برای خداوند نیست [تا معنای غفلت برابر نفی علم باشد]؛ زیرا روشن است که از عبارت «أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» نمی‌توان انذار و تهدید را استفاده کرد؛ اما جمله «وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» متضمن انذار و تهدید ضمنی، و مشابه آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِٰرِصَادَةٌ» (فجر: ۱۴) است که از در کمین بودن

خداوند نسبت به تبه‌کاران خبر می‌دهد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، صص ۲۷۹ و ۳۹۵).

در این جا، قسم سومی از آیات نافی غفلت نیز مطرح است که به طور صریح به عمل بندگان نمی‌پردازد و ظاهراً جنبه تشریحی ندارد؛ بلکه نشان‌دهنده ربوبیت تکوینی خداوند در حفظ نظام خلقت و ادامه حیات بشر است. آیه شریف: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» (المؤمنون: ۱۷)، بر این معنا تأکید می‌کند که خدای تعالی با همه امکانات تحت امرش هیچگاه خلقش را رها نکرده و نسبت به فراهم شدن نیازهای حیاتی خلائق بی تفاوت نیست؛ چرا که همه در وجود خود به او وابسته و نیازمندند (ر.ک: خطیب، بی تا، ج ۹، ص ۱۱۲۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۸).

با این توضیحات معلوم می‌شود، غفلتی که در این مجموعه آیات از ساحت باری تعالی نفی شده، از جنس غفلت علمی (بی خبری) نیست؛ بلکه از نوع غفلت عملی (مربوط به مقام عمل)، و حاکی از این معناست که خداوند متعال نه تنها نسبت به اعمال خیر و شر بندگان در نظام تشریح بی تفاوت نیست؛ بلکه نسبت به نیازمندی‌های خلائق در نظام تکوین نیز بی‌اعتنا نیست. و این شاید سرّ نفی غفلت از خداوند با تعلق به حرف جرّ (عن) است تا نشان دهد آن چه در این نوع آیات به آن اهمیت داده شده، دفع شبهه از کسانی است که در اوهام خود چنین گمان کرده‌اند که خداوند متعال نسبت به دفع و رفع ظلم ظالمان و نصرت و یاری اولیای خود بی توجه است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۸۱).

۳-۱-۲. آیات مشتمل بر استناد غفلت به غیر خدا

ملاحظه این دسته از آیات غفلت، از تنوع بیشتر خطاب‌ها و او صاف متفاوت غافلان حکایت دارد. در این آیات گاهی خطاب برای توبیخ و سرزنش غافلان است و گاه هشدار و برحذر داشتن از غفلت‌های غیر معذور است؛ گاهی به صراحت یا در قالب سیاق از تکذیب غافلان گزارش می‌شود و گاه با شیوه‌ای مشابه از کفر و انکارشان خبر داده می‌شود. از این رو، در تبیین این بخش از آیات غفلت، مناسب است ضمن تقسیم‌بندی

آیات، دیدگاه مفسران در خصوص هر یک از این آیات به اجمال بحث شده، و به عنوان تأییدی بر نوع غفلت بکار رفته در آیات، گزارش شود.

۳-۱-۲-۱. توبیخ غافلان اهل تکذیب

آیه اول: «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (یونس: ۲۹).

این آیه به سرنوشته فرعونیان و علت آن اشاره دارد. این علت عبارت است از تکذیب آیات الهی و غفلت از آنها. مفسران در تفسیر این غفلت که به نوع خاصی (غفلت اختیاری) مربوط است، تعبیر متفاوتی را مطرح کرده‌اند، از جمله:

۱. «عمل غافلانه» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۴)؛
۲. «اعراض و عدم التفات» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۴۸؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۷۱)؛
۳. «غفلت مقصّره» (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۱، ص ۲۶۷)؛
۴. «بی‌اعتنایی» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۹۴).

آیه دوم: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۴۶).

این آیه نیز با ترکیبی مشابه آیه پیشین، حال و وضع مستکبرانی را نشان می‌دهد که پس از تکذیب آیات الهی به صفت غفلت، موصوف شده‌اند. در این جا نیز مفسران از تعبیرات متفاوت برای بیان نوع غفلت منتسب به مستکبران، خبر داده‌اند که در موارد ذیل خلاصه آنها را مشاهده می‌کنید:

۱. تغافل عمدی و بی‌اعتنایی (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۱، ص ۳۰۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۹)؛

۲. اعراض از آیات الهی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۶۶)؛
۳. اعراض و عدم تفکر (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۴)؛
۴. غفلت اختیاری (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۹)؛
۵. ترک (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۰).

آیه سوم: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷).

این آیه از کسانی سخن می گوید که به آنچه نزد خداوند است، امید ندارند و نسبت به آنچه که خداوند در دنیا به عنوان نشانه هایی برای رسیدن به لقای خود قرار داده، روی گردان و غافل اند. پس گویی که این غفلت تفسیرگر اعراض ایشان نسبت به آیات و لقای پروردگار است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۱۲)؛ از این رو برخی بر اساس سیاق «غافلون» را به معنای «مکذّبون» معنا نموده اند (سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۵) و مفسران دیگر نیز، مطالبی گفته اند که هیچ کدام به غفلت غیر اختیاری (بی خبری) مربوط نیست؛ از جمله این تفسیرها موارد زیر است:

۱. اعراض (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۵)؛
۲. عبور و گذر از تأمل در آیات (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۴۰؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۱)؛
۳. غفلت تعمّدی و اختیاری (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۴، ص ۲۳)؛
۴. گذشتن و وانهادن (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۵)؛
۵. اهمال نظر و بی توجهی لجوجانه (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۴)؛
۶. ترک و تکذیب (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۵۲)؛
۷. بی اعتنائی (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۵۲).

آیه چهارم: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ

آيَاتِنَا لَعَافُونَ» (یونس: ۹۲).

این آیه به دنبال یادآوری جریانات بنی اسرائیل و غرق شدن فرعون و لشگریانش، به بیان حفظ و بقای بدن او پرداخته، و آن را به عنوان نشانه قدرت خداوند و عامل عبرت نسل‌های بعد معرفی کرده است. در ادامه، آیه با استفاده از واژه غفلت و با لحنی مذمت‌آمیز و توبیخی، از بی‌توجهی و اعراض بیشتر مردم نسبت به این صحنه‌ها و آیات عبرت‌انگیز خبر داده است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۹۸).

آیات بعد با ذکر قصه‌ها و مخاطب قراردادن پیامبر (ص) با خطاب: «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (یونس: ۹۲) در حقیقت، امتش را از اعراض نسبت به آیات الهی و فرار گرفتن در گروه تکذیب‌کنندگان بر حذر داشته است (ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۳۰۱).

بی‌شک واژه غفلت با چنین سیاق و اسلوب توبیخی، نمی‌تواند به معنای بی‌خبری و بی‌تقصیر بودن کسانی باشد که این حقایق و نشانه‌ها برای هدایت آنها عرضه شده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۷۳)؛ بلکه نگاهی به دیدگاه‌های مطرح در این بحث، مؤید آن است که غفلت بکار رفته در این آیه نیز از نوع غفلت اختیاری است. خلاصه برخی از این دیدگاه‌ها به قرار زیر است:

۱. گذشتن و عبور کردن (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۹۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۸)؛
۲. اعراض (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۹۸)؛
۳. عدم تفکر و اعتبار (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۷۳)؛
۴. واگذاشتن (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۳۳)؛
۵. کوتاهی در تفکر (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۴).

آیه پنجم: «وَلَا تُطِغْ مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (کهف: ۲۸).

گرچه ظاهر این آیه فعل «أَعْقَلْنَا» را به خداوند نسبت داده است؛ اما مفسران بر اساس آیه «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (صف: ۵)، این اغفال را از جنس «اضلال کیفی» تعریف

کرده و گفته اند: همانگونه که برخی زیغ و انحراف را برگزیده و ادامه دادند و ذات اقدس الهی هم در برابر این سوء اختیار قلبشان را منحرف کرد، در آیه محل بحث نیز این اغفال پس از آن واقع شده، که غافلان با غفلت تعمّدی از یاد حق امتناع نموده و راه عناد و دشمنی با حق را در پیش گرفته اند؛ بنابراین اغفال قلوب، مُهر و امضای خداوند بر غفلتی است که آنان - به سبب پیروی از هوای نفس - با دست خود بر دل‌های خود نوشته اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷، تفسیر سوره کهف، جلسه ۳۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۰۳) پس در حقیقت، صفت غفلت به قلبهایی اسناد دارد که با سوء اختیار خود، از حق اعراض کرده اند.

مؤید تفسیر فوق آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جائیه: ۲۳) است که پیروی از هوای نفس را به کافرانی منتسب نموده که با وجود علم به معبود واقعی، به اضلال الهی دچار شده اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۷۲) در آیه ای دیگر «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»، قرآن کریم ضمن آن که پیروی از هوای نفس را زمینه اضلال الهی نشان می دهد، در ادامه، با تعبیر «ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (اعراف: ۱۷۶) تکذیب آیات حق را سنجیه و هیئت نفسانی خبیثی معرفی می کند که همیشه با هواپرستان ملازم بوده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۴۳۵).

۳-۱-۲-۲. اتمام حجت با اهل انکار و تکذیب

این طیف از آیات، گروهی از بهانه جویان اهل انکار و تکذیب را نمایش می دهد که پس از نشان دادن آیات حق به ایشان، با ساختار کلامی «أَنْ تَقُولُوا» آنان را از تکذیب و بهانه جویی بیشتر بر حذر می دارد.

آیه اول: «أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِن كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» (انعام: ۱۵۶).

از ظاهر این آیه و آیه بعد، که با «أَنْ تَقُولُوا» و «أَوْ تَقُولُوا» آغاز می‌شوند این نکته ظاهر است که گویا مخاطبان این آیات اهل زیاده‌گویی و بهانه، و انکار حق می‌باشند؛ لذا این آیات با ساختار کلامی «أَنْ تَقُولُوا» آن‌ها را مورد سرزنش قرار داده و در قالب دو جمله، از سخنی که بر زبان‌شان جاری یا در ضمیرشان نهفته است، به ما خبر می‌دهد. مفاد جمله اول آن است که آنها مدعی‌اند: «کتاب آسمانی تنها بر پیشینیان ما که اهل کتاب بوده‌اند، نازل شده است، نه بر خود ما». و در جمله دوم، برای این که بگویند از اخبار آنها نیز اطلاعی ندارند، با تأکید این گونه تظاهر می‌کنند که: «قطعاً محصول مطالعات پیشینیان ما به دست‌مان نرسیده است و از آن بی‌اطلاع هستیم». بنابراین مفاد جمله دوم تظاهر به بی‌خبری یا تغافل است که از آن به غفلت تعمّدی یاد می‌شود.

در تأیید تفسیر فوق باید توجه داشت که:

اولاً؛ با آنکه همه مفسران اذعان دارند که مقصود از «طَائِفَتَيْنِ» یهود و نصاری می‌باشد، اما بسیاری از آنها برای توجیه نظر مفسران متقدم و اثبات مخاطب‌بودن مشرکان در این آیه، قید «مِنْ قَبْلِنَا» را متعلق به «أُنزِلَ» ذکر کرده‌اند، تا این قید حاکی از نزول کتاب قبل از مخاطبان آیه باشد.

در صورتی که اگر «مِنْ قَبْلِنَا» بیان از «طَائِفَتَيْنِ» در نظر گرفته شود آنگونه که در آیه: «كَمَا حَمَلْتُهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (بقره: ۲۸۶) چنین در نظر گرفته شده، و به معنای «پیشینیان ما» آمده است^۱ (صفائی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۳۹). در این حال، مخاطبان آیه تنها بازماندگان از همان دو طایفه (اهل کتاب) خواهند بود؛ نه مشرکان.

ثانیاً؛ شواهد و قراین متعددی دلالت می‌کند که احتمال دوم صحیح‌تر است، از جمله این قرینه‌ها، تعبیر «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا» در ذیل آیه بعد است که

۱. نکته قابل توجه آن است که ترکیب «من قبلنا» در قرآن تنها در دو آیه ذکر شده است. اگر این ترکیب در «كَمَا حَمَلْتُهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» بیان از «الذین» است، مانعی ندارد که این ترکیب در آیه محل بحث نیز بیان از «طائفتین» باشد، بخصوص آنکه ذیل آیه که در خصوص اهل تکذیب است، موید آن می‌باشد.

از تکذیب و اعراض از آیات الهی سخن گفته و کسانی را معرفی می‌کند که از تورات و انجیل آگاهی داشتند؛ با این حال، با عذر و بهانه می‌گفتند: چیزی بر ما نازل نشده است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۴۸). شاهد دیگر، دنباله همین آیه است: «سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ» که با تعبیر «يَصْدِفُونَ» از ضال و مُضَلّ بودن این گروه تکذیب‌کننده خبر می‌دهد (ر.ک: ابوسعود، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۳). بی‌شک این صفات ضال و مُضَلّ - از منظر قرآن - تنها به اهل کتابی اختصاص دارد که در آیه: «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالََةَ وَ يُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ» (نساء: ۴) به این گونه خصایص معرفی شده‌اند.

نتیجه دو مقدمه فوق آن است که، عبارت «وَ إِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» نه برای معرفی مشرکان؛ بلکه برای توصیف اهل کتابی است که در ادعای خود مبنی بر در دست نداشتن آثار علمی گذشتگان به دروغ و بهانه متوسل شده و تظاهر به غفلت می‌کنند. بنابراین غفلت در این جا، در واقع غفلت تعمدی یا تظاهر به ناآگاهی از آثار علمی پیشینیان است، تا توجیه گر کفر و تکذیب‌شان نسبت به کتب آسمانی باشد.

آیه دوم: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲).

آیه فوق که به «آیه أَلَسْتُ» نام‌بردار است، از آیاتی است که نزد مفسران به اختلاف تفسیر شده است. در تفسیر این آیه - که با آیه قبل در ساختار کلامی «أَنَّ تَقُولُوا» اشتراک دارد - آخرین نظر آن است که خداوند متعال برای دفع بهانه از گروهی بهانه‌جو، ایشان را با أخذ جان در مشهد أَلَسْتُ (موطن اشهاد^۱ و شهود) احضار کرد «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ» و پس از نشان دادن ربوبیت خود «أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»، و اقرار گرفتن از ایشان «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و

۱. اشهاد به معنی احضار و شهود عینی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۲۶). در آن موطن، خداوند متعال نفس آنان را احضار کرد، تا با شهودِ ربوبیت خود، بر ربوبیت پروردگار شهادت دهند.

سپس اتمام حجت با آنها «أَنْ تَقُولُوا»، درخواست‌شان برای بازگشت به دنیا «أَفْتُهِلِكُنَّ» را اجابت نمود (ر.ک: نورائی، کریم‌پور و یدالله‌پور، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶) ص
بر اساس این تفسیر، ارتباط منطقی و مفهومی فراز «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»، با «أَخَذَ وَ اشْهَدَ و اقرار» آن است که، گویی خداوند متعال به آن گروه بهانه‌جو و منکر یادآور می‌شود که شما بعد از آن اشهاد و اقرار، دیگر آن افراد قبلی نیستید که به دروغ تظاهر به غفلت کنید و بگویید ما از قبل غافل بودیم و از این پس هم غفلت بر ما عیبی نیست. (ر.ک: همان، ص ۱۰۱) مسلماً این تفسیر و معنایی که از غفلت آورده شده است، تطابق بیشتری با «غفلت اختیاری» دارد از این جهت که گفته‌اند: غفلت اختیاری آنجاست که صحنه‌ای یا حقیقتی را به انسان می‌نمایانند و وی از آنچه می‌داند، با بداختیاری، به غفلت و افراط در سرگرمی‌ها می‌گذرانند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۶۹).

۳-۱-۲-۳. سرزنش مشرکان و کافران

آیه اول: «فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ» (یونس: ۲۹).

این آیه افزون بر سرزنش مشرکان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۶۰)، اعلام نوع رابطه میان معبودان دروغین با عابدان مشرک در روز قیامت است. درباره این آیه دو بحث مطرح است: اولاً، مقصود از مصداق معبودان دروغین چه موجوداتی است؟ ثانیاً، مقصود از مفهوم غفلت کدام است؟ مفسران در خصوص مفهوم غفلت به تبع تعیین مصداق، آرای متفاوتی را بیان نمودند که اهم موارد آن چنین است:

۱. اگر مقصود از معبودان دروغین، غیرذوالعقول باشند، مراد از غفلت، «عدم علم و شعور» است، در غیر این صورت، مقصود از غفلت، «غفلت مقصره، عدم اجبار یا تغافل تناسی» است (ر.ک: صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۴، ص ۷۰-۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۲)؛
۲. غفلت در همه انواع اصنام حجری، بشری و جنّی به معنای «عدم اهتمام» است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۷۰)؛

۳. مراد از غفلت، عدم شعور است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۶۰-۱۶۱)؛

۴. مراد از غفلت عدم علم برای اصنام جامده است (خطیب، بی تا، ج ۶، ص ۹۹۷).

در بیشتر این موارد، مفسران تنها با فرض بی جان و غیر عاقله بودن معبودان، غفلت را به معنای عدم شعور و عدم علم تفسیر نموده اند؛ پس با بررسی و تعیین مصداق این نوع آیات فرض یادشده و معنایی که برای غفلت ذکر کرده اند، مورد تردید است؛ بخصوص آنکه، سیاق آیه قبل «وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ» از انکار و تکذیب معبودان نسبت به عبادت عابدان مشرک خبر می دهد. در آیه بعد با تفصیل بیشتر درباره مفهوم و مصداق این طیف از آیات بحث خواهد شد.

آیه دوم: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ» (احقاف: ۵).

این آیه به همراه آیه بعد «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» (احقاف: ۶)، به نحوه تعامل عابدان مشرک و معبودان دروغین می پردازد و با لحنی سرزنش گر، از وضعیت خسارت بار شان پرده برمی دارد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶ ص ۴). در خصوص این آیات نیز، مفسران مفاهیم و مصادیق متفاوتی را مطرح نموده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. مقصود از معبودان دروغین، اصنام و بتها هستند، و آیه حاکی از سرایت حیات و شعور

به اشیاء است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۸۸؛ صادقی، ۱۳۶۵، ج ۲۷، ص ۱۳)؛

۲. اصنام با ضمائر مربوط به عقلا اشاره شده، و مراد از غفلت، عدم علم است (طبرسی،

۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۲۵)؛

۳. برای بتها عقل و فهمی ثابت نیست؛ پس مراد از غفلت، ذهاب و عبور از فکر و تأمل

است (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۲۶۷)؛

۴. آیه، معبودان بی عقل را به انسانی تشبیه نموده که نسبت به درخواست دیگران «بی اعتنا»

و بی توجه است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴؛ خطیب، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۶۴)؛

۵. از غفلت، یا معنای «عدم فائده» اراده شده، یا به جهت غلبه غیراوثان در معنای «مشغول بودن به احوال خود» بکار رفته است (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۳۸).

تحلیل دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که بیشتر تفسیرها، مصداق معبودان دروغین را بتها دانسته و به همین جهت واژه «غفلت» را در معنای عدم فهم و علم بکار برده‌اند. با این حال اکثر ایشان اذعان دارند، صفاتی مانند «عدم اجابت»، «غفلت»، «عداوت» و «کفر به عبادت» که از قراین متصل آیه به شمار می‌آیند، مخصوص موجود ذی شعور است.

به نظر می‌رسد، راه برون رفت از تردیدها در تعیین مصداق آیه و - به تبع آن - معنای غفلت، توجه به برخی آیات مفسره است که بیانگر ماهیت معبودان دروغین می‌باشد. بعضی مفسران، آیاتی نظیر: «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» (مریم: ۸۲) را مفسر و مشابه آیات محل بحث دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۲۶)، و آیه بعد آن «أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْذُهُمْ أَوْ لَا» را شاهی بر ماهیت معبودان دروغین شمرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۰۹).

آیه اخیر به صراحت نشان می‌دهد، شیاطین جَنّی همان معبودانی هستند که پس از کفر و انکار نسبت به عبادت مشرکان، به دشمنی با آنها برخاسته‌اند. پس با تعیین مصداق حقیقی این طیف از آیات، مفهوم غفلت نیز در آیه محل بحث — و آیه قبلی (یونس: ۲۹) - معنای اصلی خود را باز می‌یابد که همانا غفلت تعمدی و اختیاری است.

آیه سوم: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (الروم: ۷)

این آیه توجه افراطی به دانش‌های مادی را عامل تغافل و اعراض و حتی انکار آخرت، معرفی می‌کند (ر.ک: ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۵۶). بر این اساس برخی مفسران آیه محل بحث را معادل کریمه: «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ دِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (النجم: ۳۰) و تفسیرکننده آیه شریفه: «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (غافر: ۸۳) دانسته و در تشریح این آیات گفته‌اند: مراد از فَرَح علمی، افزایش غرور و خودپسندی ناشی از تخصص و علم

ظاهری، و عشق و علاقه مُفَرَط به آن است که باعث شده آنان از معارف حقیقی که به وسیله رسولان خدا عرضه شده، «اعراض» کنند و آن را چیزی به حساب نیاورند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۵۶).

بالحاظ این تفسیر می توان گفت در آیه محل بحث نیز، قرآن کریم از غفلت اختیاری و تعمدی سخن گفته و با عطف آیه «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا... إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم: ۸) بر آیه قبل^۱: «هُمْ عَنِ الْأَجْرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»، ضمن توجه دادن به لزوم تفکر (عامل غفلت زدایی)، از کفر و انکار غفلت زدگان نسبت به امر آخرت گزارش داده است (ر.ک: ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۴).

۳-۱-۲-۴. هشدار برای غفلت غیر معذور

آیه اول: «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنَّ تَذَهُبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّبُّبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (یوسف: ۱۳).

آیه فوق از این خبر می دهد که حضرت یعقوب (ع) در برابر درخواست فرزندان خود برای بردن یوسف (ع) به صحرا دو عذر آورد؛ عذر نخست، عدم صبر در فراغ یوسف (ع) بود که باعث اندوه آن حضرت می شد، و عذر دوم، ترس از عدم امنیت برای یوسف (ع) بود که یعقوب (ع) آن را با «أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّبُّبُ» به کنایه اشاره نمود (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۱۸) اما در خصوص عبارت «وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» مفسران دیدگاه های متفاوتی بیان نموده اند؛ از جمله:

۱. اهمیت ندادن به یوسف (ع) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۸۸)؛

۲. کوتاهی در انجام وظیفه نسبت به یوسف (ع) (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۰۸)؛

^۱ ترتیب اصل آیات چنین است:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْأَجْرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَحْلَىٰ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (۸).

۳. عدم عنایت به حفظ یوسف (ع) (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۸)؛

۴. بی خبری و لاشعوری (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۲۱).

بی شک از میان اقوال یادشده تنها قول اخیر بر غفلت غیراختیاری دلالت دارد. در بیان ضعف این قول گفتنی است، غفلتی که حضرت یعقوب (ع) به برادران یوسف (ع) نسبت داده و سپس آنها را با عنوان صاحبان «نفس مسوئله» مورد توبیخ قرار داده است، نمی تواند از جنس غفلت غیراختیاری (که عذر آن پذیرفتنی است) باشد؛ بلکه این معنا بعید نیست که آن حضرت - با وقوف به کینه و دشمنی برادران یوسف (ع) - خواسته باشد با تعبیر «وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» به آنها هشدار دهد که نسبت به خطری که از ناحیه ایشان متوجه یوسف است، ایمن نیست (ر.ک: صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۴۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۹۸)؛ به تعبیر دیگر آن حضرت با جمله مذکور خواسته است ایشان را از «بی اعتنایی و عدم اهتمام» نسبت به امنیت یوسف (ع) بر حذر دارد.

آیه دوم: «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَعْفَلُونَ عَنْ أَسْلِحِكُمْ وَ أُمَّتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً

وَاحِدَةً» (نساء: ۱۰۲).

آیه فوق معیار عقلی آماده باش نظامی را تبیین می کند، می فرماید: آمادگی نظامی لازم است، برای اینکه دشمنان شما علاقه مندند که شما از سلاحتان غفلت کرده، آن را از دست بدهید تا بر شما حمله کنند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷، تفسیر سوره نساء، جلسه ۲۰۱). در خصوص مفهوم «لَوْ تَعْفَلُونَ عَنْ أَسْلِحِكُمْ» مفسران تفسیرهای دیگری را نیز عرضه نموده اند که خلاصه آن چنین است:

۱. سرگرم شدن و بازماندن از سلاح (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۱۰؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۳)؛

۲. بر زمین گذاشتن سلاح و ترک امکانات (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۰۹)؛

۳. دست کشیدن از سلاح و مشغول شدن به امور دیگر (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۰۰)؛

۴. افکندن سلاح و اعراض از آن (ابوسعود، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۷).

روشن است، هیچکدام از معانی یادشده بر غفلت علمی به معنای عدم شعور و نفی علم دلالت ندارد؛ بلکه این مفاهیم به سمت غفلت اختیاری و عملی میل دارد؛ به این معنا که آیه، مؤمنان را از «بی توجهی و بی‌اعتنایی نسبت به آثار و منافع سلاح» بر حذر می‌دارد. از جمع‌بندی و بررسی آیاتی که مشتمل بر ترکیب «غفل عن» می‌باشند، این تحلیل قابل ارائه است که، اولاً، همه آیاتی که در آن صفت غفلت از خداوند نفی شده، بر خصوصیتی غیر از صفت علم دلالت دارند و این یعنی صفت غفلت در این آیات از جنس غفلت علمی یا غیراختیاری نیست؛ ثانیاً، از مجموع دوازده آیه‌ای که در آنها ترکیب «غفل عن» به غیر خدا نسبت داده شده، در اغلب موارد — اگر نگوییم همه — «مغفول عنه» مورد انکار و تکذیب بوده یا امکان انکار آن از سوی مخاطب وجود داشته و متکلم از بی‌اعتنایی و بی‌مبالاتی نسبت به آن بر حذر داشته است.

۴. بررسی سیاق آیات غفلت

در میان محققان، این اعتقاد وجود دارد که حجیت سیاق و اصل قرینه‌بودن آن، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود. از این رو مفسران و دانشمندان علوم قرآنی ضمن توجه به نقش سیاق در تفسیر آیات، به تأثیر چشمگیر آن در تعیین معنای واژه‌ها تصریح کرده‌اند (شاکری، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶). بر این اساس، برخی مفسران در راستای تفسیر آیات غفلت — با تصریح یا اشاره — به این قاعده تمسک کرده‌اند که خلاصه آن چنین است:

۴-۱. دلالت سیاق بر معنای «غَفَلَهُ مِنْ»

آیه اول: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ» (ق: ۲۲)

از جمله کسانی که با تصریح به «قاعده سیاق» در جهت تفسیر آیات مشتمل بر ترکیب «غَفَلَهُ مِنْ» کو شیده، علامه طباطبایی است. وی در ذیل آیه محل بحث، با توجه به توییحی

بودن سیاق آیه، دایره خطاب را محدودتر کرده و معتقد است «سیاق این آیات اصلاً سیاق رد منکرین معاد[و پاسخ گوی شبهات آنها] است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۴۹). ایشان در تبیین منشأ شبهات منکران معاد، به تشریح عبارت «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا» می‌پردازد و تعبیر «هذا» در عبارت مذکور را اشاره به حقایقی می‌شمارد که در دنیا از نظر و ادراک انسان منکر، پوشیده بوده و خداوند در روز قیامت این پرده غفلت را از مقابل چشمان او کنار می‌زند، تا وی حقیقت امر را به عیان مشاهده کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۵۰) بی‌گمان ظهور کلام علامه با تعبیر «پوشیده بودن حقایق از نظر و ادراک»، بیانگر آن است که غفلت در ترکیب «غَفْلَةٍ مِنْ» از جنس غفلت علمی و غیراختیاری است.

آیه دوم: «وَ أَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» (انبیاء: ۹۷).

این آیه نیز مانند آیه قبل از وضع ستمگران به هنگام رویارویی با حقایق دهشتناک روز قیامت خبر می‌دهد؛ آن هنگام که کافران با چشمانی خیره به صحنه قیامت نگاه می‌کنند و فریادی اسفناک از نهادشان برمی‌خیزد که: «ای وای بر ما، ما در دنیا از این حقیقت بی‌خبر بودیم» و چون این سخن را عذری موجه در برابر روسیاهی‌شان نمی‌یابند، خود را گناهکار و ظالم معرفی می‌کنند.

ملاحظه سیاق این آیه نشان می‌دهد که دلالت «غفله من» بر غفلت غیراختیاری (بی‌خبری) - از آیه قبل - روشن‌تر است؛ زیرا عبارت «بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» در حقیقت اضراب از غفلت غیراختیاری (مدلول «غفله من») به غفلت اختیاری، و اعتراف به ظلم و سوء اختیار است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۲۷).

۴-۲. دلالت سیاق بر معنای «غفل عن»

مفسر معاصر جوادی آملی، بدون ذکر عنوان سیاق، از این قاعده برای تفسیر آیات «غفل عن» استفاده نموده و به بیان نوع غفلت بکار رفته در آن پرداخته است. وی در ذیل آیه: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (انعام: ۱۳۶) گفته‌اند:

«این غفلت وقتی بعد از تکذیب یاد شد، معلوم می‌شود که تغافل عمدی است. به قرینه اینکه [قرآن] فرمود اینها تکذیب کردند، معلوم می‌شود [آنان] التفات داشتند... وگرنه خدا برای غفلت [غیراختیاری] کسی را مواخذه نمی‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، تفسیر سوره انعام، جلسه ۱۳۲).

این تعبیر نشان می‌دهد، از آیه مورد اشاره و سایر آیات مشابه که سیاق آن مواخذه یا انکار و تکذیب است، می‌توان معنای تغافل یا غفلت عمدی را انتزاع نمود؛ شاهد این سخن، تکرار مطلب فوق از سوی مفسر پیش گفته در خصوص آیه ۱۴۶ سوره انعام است (ر.ک: همان، جلسه ۱۵۸). در تحلیل تفسیری پیشین (در بررسی آیاتی که «غفل عن» به غیر خدا منسوب است) آشکار شد که در اغلب موارد، سیاق آیات «غفل عن»، سیاق انکار و تکذیب است. بر این اساس، و با عنایت به این مبنا که غفلت در سیاق مواخذه یا انکار و تکذیب، به معنای غفلت تعمدی است، می‌توان گفت: دلالت این نوع ترکیب (غفل عن) بر غفلت اختیاری، امری پذیرفتنی است.

۵. برگردان مشتقات ماده «غفل» در ترجمه‌های فارسی قرآن

از بررسی مشهورترین ترجمه‌ها پیرامون آیات غفلت - از بیست و دو ترجمه‌ای که در نرم‌افزار جامع‌التفاسیر و دیگر منابع ملاحظه شد - آشکار می‌شود که:

۱. معادل یابی برای واژه «غفلت»، از پراکندگی اندکی برخوردار است. به طور میانگین حدود ۶۶٪ برگردان‌های مشتقات «غفل» در قرآن با واژه «غافل» یا «غفلت» انجام گرفته است. همچنین ۲۹٪ برگردان مشتقات ماده «غفل» به واژه بی‌خبر (یا بی‌خبری)

اختصاص یافته است و در کمتر از ۵٪، برای ترجمه غافل به واژه‌هایی مانند ناآگاه، بی‌اطلاع و... توجه شده است. این آمار نشان از آن دارد که مترجمان قرآن در اکثر موارد ترجیح داده‌اند از همان واژه تازی غافل (غفلت) - که ظاهراً مفهومی مأنوس تر دارد - برای ترجمه در زبان فارسی استفاده کنند؛

۲. در این ترجمه‌ها، تفاوت محسوسی بین حالت‌های مختلف مشتقات «غفل» در وضعیت اطلاق یا ترکیب با حرف جر دیده نمی‌شود. گویی از نظر مترجمان قرآن، ترکیب مشتقات «غفل» با حروف جرّ، تأثیری در معنای آنها ندارد؛

۳. در اغلب ترجمه‌ها، هیچگاه ترکیب «غفل عن» با تعبیر «بی‌اعتنایی» یا الفاظ مشابه، برگردان نشده است (جدول - ۱)؛ تنها در ترجمه قمش‌ای برای برگردان آیه ۱۴۶ اعراف، از واژه مُعْرِض (روی گردان) استفاده شده، که به نظر می‌رسد این انتخاب به سبب توجه به سیاق آیه بوده است.

جدول ۱: فراوانی معادل‌های مشتقات «غفل» در حالت‌های مختلف

معادل مشتقات غفل		در حالت ترکیب با عن			در حالت ترکیب با من			در حالت مطلق		
		غافل	بی‌خبر	سایر	غافل	بی‌خبر	سایر	غافل	بی‌خبر	سایر
۱	انصاریان	۳	۲۰	—	۱	۱	—	۱	۹	—
۲	مکارم	۲۱	۲	—	۲	—	—	۷	۳	—
۳	مشکینی	۲۲	۱	—	۲	—	—	۷	۲	۱
۴	رضایی	۲۳	—	—	۲	—	—	۹	۱	—
۵	گرمارودی	۱۹	۲	۲	۱	—	۱	۴	۳	۳
۶	طاهری	۱۹	۴	—	۲	—	—	۶	۴	—
۷	آیتی	۱۵	۶	۲	۲	—	—	۴	۶	—
۸	قمش‌ای	۱۹	۲	۲	۲	—	—	۶	۲	۲
۹	برزی	۲۱	۲	—	۲	—	—	۶	۴	—
۱۰	پاینده	۱۴	۹	—	۲	—	—	۴	۶	—
۱۱	فارسی	۲۱	۱	۱	۲	—	—	۸	۲	—

۱۲	صلواتی	۲	۱۶	۵	۲	—	—	۹	۱	
۱۳	ارفع	۲۱	۱	۱	۲	—	—	۴	۱	
۱۴	پورجوادی	۲۰	۳	—	۲	—	—	۳	۲	
۱۵	پاسری	۱۷	۶	—	۲	—	—	۵	—	
۱۶	شعرانی	۸	۱۵	—	۱	—	—	۶	—	
۱۷	کاویان پور	۱۱	۱۱	۱	۱	—	—	۷	۳	
۱۸	مصباح زاده	۸	۱۵	—	۱	—	—	۶	—	
۱۹	دهلوی	۵	۱۸	—	۱	—	—	۵	—	
۲۰	حجتی	۱۸	۴	۱	۲	—	—	۲	۲	
۲۱	فولادوند	۲۰	۳	—	۲	—	—	۳	۱	
۲۲	بهرام پور	۱۹	۴	—	۲	—	—	۳	۲	
درصد معادل‌ها		٪۶۸/۳	٪۲۸/۶	٪۲/۹	٪۸/۲	٪۱/۶	٪۲	٪۴۸/۶	٪۴۳/۱	٪۸/۱

با توجه به این داده‌ها - و با نظر به مباحث قبلی - این نظر کلی قابل ارائه است که اساساً در نزد مترجمان و مفسران قرآن ترکیب «غفل عن» دلالتی بر معنای «بی‌اعتنائی» (غفلت عمدی) ندارد و اگر در برخی موارد از تعبیر «اعراض» یا «تغافل» و مانند آن یاد کرده‌اند، به جهت برداشت ایشان از «سیاق» آیات بوده است، چنان‌که مفسر معاصر، جوادی آملی در عباراتی که گذشت به این معنا تصریح کرده است. بنابراین، به آسانی می‌توان گفت، در ترجمه‌ها و تفسیرهای فریقین، وجوه معنایی غفلت - با نظر به تفاوت معنا در حالت اطلاق یا ترکیب با حرف جرّ - به میزان بسیار زیادی مغفول مانده است.

با لحاظ این نتیجه - جهت متمیم فایده - برای هر یک از صورت‌های ماده غفلت در قرآن، معادل فارسی مناسب پیشنهاد می‌شود. برای ترجمه «غفلت» مطلق، کلماتی مانند «بی‌توجهی» - با داشتن معنایی عام و قابل جمع با مفهوم «عمد» و «غیرعمد» - مورد مناسبی به نظر می‌رسد. در خصوص صورت «غفل من» که به‌عنوان غفلت غیرعمد از آن یاد شده، معادل‌هایی مانند بی‌خبری، بی‌اطلاعی و ناآگاهی قابل توجه است. برای ترکیب «غفل عن» که در غفلت تعمدی کاربرد دارد و در تفاسیر از این نوع غفلت به «اعراض» و «تغافل» تعبیر

شده است، واژگان «رویگردانی، بی‌اعتنایی، بی‌تفاوتی، چشم‌پوشی» و مانند آن، بر حسب مورد قابل استفاده است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث ارائه شده، مطالب زیر به‌طور خلاصه عرضه می‌گردد:

۱. توجه به منابع اولیه لغت، اثبات‌کننده معنایی عام برای اصل ماده «غفل» است که در موضوع انسان و غیرانسان کاربرد دارد؛ این معنای عام عبارت است از «انتفای اثر و علامت» که با آنچه اهل لغت با تعبیر مختلف برای انسان اثبات نموده‌اند، هماهنگ است.

۲. دقت در معنای اصلی ماده «غفل»، تصویرکننده دو جزء معنایی مترتب بر یکدیگر در خصوص انسان است؛ جزء اول، «عدم انفعال و تأثیرپذیری» از پیرامون در مقام ذهن است، که به صورت «فقد الشعور» و «انتفاء تذکر» ظهور می‌یابد و جزء دیگر، «عدم توجه» در مقام عمل نسبت به مقصد و هدفی است که با فقدان علامت و عدم آگاهی (از آن هدف) طبعاً «ترک» و رها می‌شود.

۳. با عنایت به ظرفیت معنایی واژه غفلت، این امکان وجود دارد که بتوان از ترکیب ماده «غفل» با حروف جرّ، دو معنای مستقل تحت عنوان «غفلت غیراختیاری» و «غفلت اختیاری» انتزاع نمود.

۴. در مقام اثبات فرضیه پژوهش، افزون بر تحلیل لغوی و ادله تفسیری — مانند «حقیقت قرآنی» و قاعده «سیاق» - پژوهش‌های معناشناختی نیز از تأثیر حرف جرّ و امکان ظهور مفاهیم جدید در ترکیبات ماده «غفل»، حکایت دارد.

۵. بررسی‌ها نشان می‌دهد، در همه آیاتی که ترکیب «غفل عن» از خداوند نفی شده، در حقیقت «بی‌اعتنایی» نسبت به نیازمندی مخلوقات و «بی‌تفاوتی» نسبت به عملکرد (خوب یا بد) بندگان، از خداوند سلب شده است. همچنین در خصوص آیاتی که ترکیب «غفل عن» به غیر خدا نسبت داده شده، دلالت این ترکیب بر معنای «اعراض و بی‌اعتنایی» از نظر مفسران تأیید شده است. علاوه بر این، غالب این دسته از آیات، دارای سیاق توییحی بوده و

«مغفول عنه» در آن، مورد انکار و تکذیب واقع شده، یا از عدم اهتمام نسبت به آن بر حذر داشته شده است؛ این‌ها همه، نشان‌گر آن است که دلالت ترکیب «غفل عن» در غالب آیات - اگر نگوییم همه - بر مفهوم غفلت اختیاری، به نحو حقیقت (قرآنی) است.

منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت: دار الکتب العربی.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، **التحریر و التنویر**، بیروت: موسسه التاریخ.
۷. ابوسعود، محمد بن محمد (بی تا)، **ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. اخوان مقدم، زهره؛ پاک‌نیت، خضر (۱۳۹۵ش)، چیستی «مصاحبه یا هم‌آیی لفظی» و مطالعه آن در قرآن، **پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن**، سال پنجم، پیاپی ۱۰، صص ۱۱۵ - ۱۳۸.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، **تفسیر تسنیم**، قم: مرکز چاپ اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، **تفسیر تسنیم**، قم: مرکز چاپ اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲ش)، **تفسیر تسنیم**، قم: مرکز چاپ اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷ش)، «**دروس تفسیر**»، سایت اسراء، <http://www.portal.esra.ir>
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیة**، بیروت: دارالعلم.
۱۴. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دار الفکر العربی.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، لبنان: دار العلم.
۱۶. رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، **روش تفسیر قرآن**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۷. زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر.
۱۸. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۹. سبزواری، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق)، **ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، **بحر العلوم**، بیروت: دار الفکر.
۲۱. شاکری، سیمین دخت (۱۳۸۱ش)، نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن، **علوم انسانی دانشگاه الزهراء**، سال دوازدهم، شماره ۴۱، صص ۲۲۱-۲۰۳.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۳. صفایی حائری، علی (۱۳۸۶ش)، **تطهیر با جاری قرآن**، قم: لیلۃ القدر.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۲۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **النبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. طیار، مساعد بن سلیمان (۱۴۱۳ق)، **فصول فی اصول التفسیر**، ریاض: دار النشر الدولی.
۳۰. عظیمه، صالح (۱۳۸۱ش)، **معنا شنا سی واژگان قرآن**، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. فرامرزر قراملکی، احد (۱۳۸۱ش)، **پرده پندار (تحلیلی از غفلت در پرتو خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه)**، تهران: آفتاب توسعه.

۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۳۴. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، *المصباح المنیر*، قم: منشورات دارالرضی.
۳۶. قاسمی، محمد (۱۴۱۸ق)، *محاسن التاویل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
۳۸. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۹. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث.
۴۰. میدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، *کشف الأ سرار و عمده الأبرار*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴۱. مدرس، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین (ع).
۴۲. نورائی، محسن؛ کریم پور، سید حسین؛ یدالله پور، محمد هادی (۱۳۹۶ش)، نقد مقاله «پیمان ألسنت و نقد دیدگاه های مفسران درباره آیه میثاق»، *پژوهش های قرآنی*، سال بیست و دوم، پیاپی ۸۵، صص ۱۰۷-۸۴.

Bibliography:

1. The Holy Qur'an.
2. Abū Sa'ūd MBM. *Irshād al-'Aql al-Salīm ilā Mazayā al-Qur'an al-Karīm*. Beirut: Dar Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī; nd.
3. Akhavan Moqadam, Z. *Pakniyat Kh. "What Is Interview or Verbal Cooperation in the Qur'an?"*. *Qur'anic Linguistic Researches*; 1395 HS. 5 (10).
4. Ālūsī SM. *Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Aẓīm*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1415 AH.
5. Fakhr Rāzi MB'. *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī; 1420 AH.
6. Farāhīdī KHBA. *Kitāb al-'Ayn*. Qom: Hijrat Publications; 1410 AH.
7. Faramarz Qaramaleki A. *Curtain of imagination (An Analysis of Neglect in the light of Sermon 174 of Nahj al-Balagha)*. Tehran: Aftāb Tose'e Library, 1381 HS.

8. Fayḍ Kāshānī MSHM. Tafsīr al-Ş āfī. Tehran: Al-Ş adr Library; 1415 AH.
9. Fayūmī AMM. Miş bāḥ al-Munīr. Qom: Dar al-Raḍ ī; nd.
10. Ibn Fāris A. Mu' jam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-'A'lām al-Islāmī; 1404 AH.
11. Ibn Juzī ABA. Zād al-Masīr fi ' Ilm al-Tafsīr. Beirut: Dār al-Kitāb al-' Arabī; 1422 AH.
12. Ibn Manẓ ūr MBM. Līsān al-' Arab. Beirut: Dar al-Sadir; 1414 AH.
13. Ibn' Āshūr MBM. Al-Taḥ rīr wa al-Tanwīr. Beirut: Al-T'āriḫ al-' Arabī Institute; nd.
14. Javadi Amoli A. Durūs Tafsīr (Exegesis Courses) [Internet]. 1397 HS; Available from www.portal.esra.ir.
15. Javadi Amoli A. Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis). Qom: 'Isra' Publications; 1388 HS.
16. Javadi Amoli A. Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis). Qom: 'Isra' Publications; 1389 HS.
17. Javadi Amoli A. Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis). Qom: 'Isra' Publications; 1392 HS.
18. Jawharī IBḤ. Al-Ş iḥ āḥ Tāj al-Lughah wa Ş iḥ āḥ al-'Arabīyyah. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malā'in; nd.
19. Khaṭ īb AK. Tafsīr al-Qur'anī lil-Qur'an. Beirut: Dar al-Fikr al-' Arabī; nd.
20. Maqātil bin Sulaymān. Tafsīr Maqātil. Shaḥ ḥ atah, Beirut: Dār Iḥ yā' al-turāth; 1423 AH.
21. Meybudī RABA. Kashf al-' Asrār wa' Uddat al-' Abrār. Tehran: Amir Kabir; 1371 HS.
22. Modarresi SMT. Min Huda al-Qur'an. Tehran: Dar Muḥ ibbī al-Hussein (AS), 1419 AH.
23. Mostafawi H. Al-Taḥ qīq fi Kalamāt al-Qur' an al-Karīm. Beirut: Dār al-Kutub al-' ilmīyah; 1340 AH.
24. Nouraei M. Karimpour SH. Yadullahpour MH. A Critique of the Article "The Covenant of Alast and Critique of the Interpreters' Viewpoints about the Verse of Covenant". Qur'anic Researches, 1396 HS, 22 (85), 84-107.
25. Qarashī SAA. Tafsīr Aḥ san al-Ḥ adīth. Tehran: Bi'that Foundation; 1375 HS.
26. Qāsimī M. Maḥ āsin al-Ta'wīl. Beirut: Dar al-Kutub al-' Ilmīyah, 1418 AH.
27. Rāghib Isfahāni HBM. Al-Mufradīt fi Gharīb al-Qur' an. Beirut: Dār al-' Ilm; 1412 AH.
28. Rajabi M. The Method of the Interpretation of the Qur'an. Qom: Research Center of Seminary and University; 1383 HS.

29. Sabzevari Najafi M. 'Irshād al-Adhhān ilā Tasīr al-Qur' an. Beirut: Dar al-Ta'āruf lil Maṭ bū'āt; 1419 AH.
30. Sadeqi Tehrani M. Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur' an bil-Qur' an. Qom: Islamic Culture Publications; 1406 AH.
31. Safaei Ha'eri A. Purification with the Running Qur'an. Qom: Laylat al-Qadr Library, 1386 HS.
32. Samarqandi NBM. Baḥ r al-'Ulūm. Beirut: Dar al-Fikr; nd.
33. Shakeri S. The Role of Context in "Tafsīr Jāmi' al-Bayān fī Ta'wīl 'Āy al-Qur'an". Humanities Al-Zahra University, 1383 HS, 12(41), 203-221.
34. Ṭabarī AMBJ. Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār al-Ma' rifah; 1412 AH.
35. Ṭabrisī FBH. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur' an. Tehran: Naser Khosrow; 1372 HS.
36. Ṭabāṭ abāyī SMH. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur' an. Qom: Islamic Publications Office for Teachers Community of Islamic Seminary of Qom; 1417 AH.
37. Ṭayyār MBS. Fuṣ ūl fī 'Uṣ ūl al- Tafsīr. Riyadh: Dar al- Nashr al-Duwalī, 1413 AH.
38. Ṭurayḥ ī FBM. Majama' al-Baḥ rayn. Tehran: Mortazavi Publication; 1416 AH.
39. Ṭūsī MBH. Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur' an. Beirut: Dār Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; nd.
40. Uḍ aymah S. Semantics of the Vocabulary of Quran. Mashhad: Astan-e Qods-e Razavi; 1381 HS.
41. Zamakhsharī MB' U. Al-Kashshāf ' an Ḥaqāyiq Ghawāmiḍ al-Tanzīl. Beirut: Dār al-Kitāb Al' Arabī; 1407 AH.
42. Zubaydī MMH. Tāj al-' Arūs min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dar al-Fikr, 1414 AH.

Recognizing the Concept of Neglect (*Ghafalah*) in the Quran, with Emphasis on the Effect of “Preposition” in the Meaning of the Verb

Seyed Hossein Karimpour¹

Mohsen Nouryi²

Received: 11/7/2018

Accepted: 18/5/2019

Abstract

Recognition of the Qur'anic lexical and compound meanings is a necessary requisite of noticing their verbal elegant characteristics. The words derived from the root of “*gh-f-l*” in the Qur'an are occurred sometimes in its absolute verb (*maṣ dar of gh-f-l*) and sometimes in combination with the prepositions of “*'an*” or “*min*”. The effect of the preposition in the meaning of a verb is accepted among Arab linguists; nevertheless, considering most of the exegeses and translations indicates that there was no attention to such feature of the word “neglect” (*ghafala*). Classifying and analyzing the verses which contain the root of *ghafala* in the Qur'an, the present research, based on a descriptive-analytical method and through considering the lexicons, interpretive rules, and some evidences of the commentators' opinions, suggests a distinct meaning for each derivation of the word. Accordingly, the first sources of the word prove a general meaning for the root of *gh-f-l*, i.e. the “lack of effect and sign”, which is also compatible with the meanings of “lack of sense” and “leaving something”, both are suggested by the philologists. Moreover, the study of the verses of “neglect” shows that the combination of the root *gh-f-l* with the preposition “*'an*” in all verses is applicable with the meaning of “disregard” and its combination with the preposition “*min*” is usable with the meaning of “ignorance”.

Keywords: *Semantics of Neglect, Verses of Neglect, the Effect of Preposition in the Verb, Optional Neglect, Disregard.*

¹. PhD of Qur'an and Hadith Sciences, Lecturer of the Department of Islamic Studies, Azad University of Lahijan, Iran. (the Corresponding Author)

s.h.karim.1970@gmail.com

². Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

m.nouraei@umz.ac.ir